



## تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶

جلسه دوم؛ دوشنبه ۱۳/۶/۱۳۹۶

### تطبیق صور دوازده گانه بر مثال شیخ رحمته و بیان حکم آنها

در جلسه گذشته بیان کردیم مرحوم شیخ رحمته دوازده صورت در این مسئله تصور کرده اند که شش صورت مربوط به جایی است که عقد مجاز، عقدی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است و شش صورت هم مربوط به جایی است که عقد مجاز، عقدی باشد که بر عوض مال غیر واقع شده است. سپس مرحوم شیخ رحمته مثالی بیان کردند که در آن، هشت معامله بر نفس مال غیر و عوض آن واقع شده که این مثال می تواند مصداق هر دوازده صورت باشد. ما ابتدا شش صورتی که عقد مجاز، عقد واقع بر نفس مال غیر باشد را بر مثال شیخ تطبیق می کنیم.

#### الف: صوری که عقد مجاز، عقد واقع بر نفس مال غیر باشد

صورت اول آن بود که عقد مجاز، اولین معامله ای باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است که مثال این صورت واضح است؛ یعنی معامله ای که زید فضولی، عبد مالک را به فرس عمرو می فروشد که این معامله هم زماناً اول است و هم رتبتاً.

صورت دوم آن بود که عقد مجاز، آخرین معامله ای باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است؛ یعنی بیع عبد توسط بکر به دینار خنساء.

چهار معامله هم در وسط واقع شده که چنین است:

صورت سوم آن بود که عقد مجاز، عقد وسطی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده و دو طرف آن هم عقد بر نفس مال غیر باشد. مثال این صورت، معامله ای است که عمرو، عبد را به کتاب بکر می فروشد که

باید فرض کنیم معامله قبلش بیع عبد توسط زید به فرس عمرو است که این معامله بر نفس مال غیر واقع شده است و معامله بعدش بیع عبد توسط بکر به دینار خنساء است که این معامله هم بر نفس مال غیر واقع شده است.

**صورت چهارم** آن بود که عقد مجاز، عقد وسطی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده است و دو طرف آن هم عقد بر عوض مال غیر باشد. مثال این صورت، مشترک با صورت قبل است؛ یعنی همان معامله‌ای که عمرو، عبد را به کتاب بکر می‌فروشد؛ منتها باید فرض کرد عقد قبلش - مراد قبلیت زمانی است - معامله‌ای است که زید فضولی، فرسی را که به عنوان ثمن عبد گرفته به درهم خالد می‌فروشد که این معامله بر عوض مال غیر واقع شده است و عقد بعد هم معامله‌ای است که بکر، دیناری را که از خنساء گرفته به جاریه هند می‌فروشد که این معامله هم بر عوض مال غیر واقع شده است.<sup>۱</sup>

**صورت پنجم** آن بود که عقد مجاز، عقد وسطی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده و عقد قبلش هم بر نفس مال غیر باشد، اما عقد بعدش بر عوض مال غیر واقع شده باشد. مثال این صورت نیز همان بیع عبد توسط عمرو به کتاب بکر است، منتها باید فرض کرد که عقد قبلش، بیع عبد توسط زید فضولی به عمرو است که بر نفس مال غیر واقع شده است و عقد بعدش، بیعی است که بکر، دینار را به جاریه هند می‌فروشد که این معامله بر عوض مال غیر واقع شده است.

**صورت ششم** آن بود که عقد مجاز، عقد وسطی باشد که بر نفس مال غیر واقع شده و عقد بعدش هم بر نفس مال غیر باشد؛ اما عقد قبلش بر عوض مال غیر واقع شده باشد. مثال این صورت هم بیع عبد به کتاب بکر است که عقد قبلش بیع فرس توسط زید فضولی به درهم خالد باشد و عقد بعدش معامله‌ای است که بکر، عبد را به دینار خنساء فروخته است.

قبل از این که شش صورتی را که عقد مجاز، عقد واقع بر عوض مال غیر باشد بر مثال شیخ رحمته الله علیه تطبیق کنیم، ابتدا حکم این شش صورت را بیان کنیم.

---

۱. در صورت چهارم و پنجم، برای عقدی که بعد از عقد مجاز واقع شده است، به بیع دینار به جاریه مثال زدیم، در حالی که قبل از این عقد، بیع عبد به دینار واقع شده که هم ترتیباً و هم زماناً بعد از عقد وسط واقع شده است. اگر بخواهیم این اشکال وارد نباشد باید در صورت چهارم برای عقد بعدی به بیع درهم به رغیف مثال بزنیم و در صورت پنجم به بیع فرس به درهم، منتها در این دو صورت اگر مثال را عوض کنیم، دیگر قاعده شیخ رحمته الله علیه قابل تطبیق نیست؛ زیرا در این دو صورت طبق قاعده شیخ، حکم به صحت عقود بعدی می‌شود، در حالی که از لحاظ تحلیلی با صحت بیع عبد به کتاب، بیع فرس به درهم و یا بیع درهم به خالد صحیح نمی‌شود. (احمدی)

## حکم مسئله در نظر شیخ رحمته

مرحوم شیخ رحمته<sup>۲</sup> می‌فرماید: بنا بر مبنای کشف - اعم از کشف حقیقی و حکمی - اگر مالک اصلی، اولین معامله‌ای را که بر نفس مالش واقع شده اجازه کند - یعنی بیع عبد به فرس - تمام معاملاتی که بعد از آن توسط اشخاص متعدده بر نفس مال او واقع شده، صحیح می‌شود و اگر آخرین عقد را اجازه کند، عقدهای قبلی همه لغو می‌شود و فقط آخرین عقد صحیح می‌شود و اگر عقد وسط را اجازه کند، آن عقد و عقدهای بعدی صحیح می‌شود، اما عقودی که قبلش واقع شده‌اند ردّ می‌شوند.<sup>۳</sup> توضیح بیشتر این‌که:

[مرحوم شیخ رحمته ابتدا می‌فرماید: اگر مالک اصلی عقد وسط بر نفس مالش را اجازه کند، عقد مجاز و ما بعدش - یعنی بیع عبد به دینار - صحیح می‌شود، ولی عقد ما قبل یعنی بیع عبد به فرس ردّ می‌شود. همچنین عقدی که بر عوض مال غیر قبل از عقد مجاز واقع شده - یعنی بیع فرس به درهم - لزومش متوقف بر اجازه مالک اصلی فرس است، اما عقودی که بر عوض مال غیر بعد از عقد مجاز واقع شده - یعنی بیع دینار به جاریه - با لزوم عقد مجاز صحیح می‌شود.

و اگر مالک اصلی یکی از عقود واقع بر عوض مالش را اجازه کند مثلاً بیع درهم به رغیف، این اجازه

---

۲. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۶۹؛

أما إجازة العقد الواقع على مال المالك أعني العبد بالكتاب فهي ملزمة له و لما بعده ممّا وقع على مورده أعني العبد بالدینار بناءً على الكشف، و أما بناءً على النقل، فبینی على ما تقدّم من اعتبار ملك المجیز حين العقد و عدمه، و هي فسخ بالنسبة إلى ما قبله ممّا ورد على مورده، أعني بیع العبد بفرس بالنسبة إلى المجیز.

أما بالنسبة إلى من ملك بالإجازة و هو المشتري بالكتاب فقابليته للإجازة مبنية على مسألة اشتراط ملك المجیز حين العقد.

هذا حال العقود السابقة و اللاحقة على مورده، أعني مال المجیز.

و أما العقود الواقعة على عوض مال المجیز: فالسابقة على هذا العقد و هو بیع الفرس بالدرهم يتوقف لزومها على إجازة المالك الأصلي للعوض و هو الفرس، و اللاحقة له أعني بیع الدینار بجارية تلزم بلزوم هذا العقد.

و أما إجازة العقد الواقع على العوض أعني بیع الدرهم برغیف فهي ملزمة للعقود السابقة عليه، سواء وقعت على نفس مال المالك أعني بیع العبد بالفرس أو على عوضه و هو بیع الفرس بالدرهم، و للعقود اللاحقة له إذا وقعت على المعوض، و هو بیع الدرهم بالحمار.

أما الواقعة على هذا البديل المجاز أعني بیع الرغیف بالعسل فحكمها حكم العقود الواقعة على المعوض ابتداءً.

و ملخص ما ذكرنا: أنه لو ترتبت عقود متعدّدة مترتبة على مال المجیز، فإن وقعت من أشخاص متعدّدة كان إجازة وسط منها فسخاً لما قبله و إجازة لما بعده على الكشف، و إن وقعت من شخص واحد انعكس الأمر.

۳. در ضمن مباحث گذشته تذکر دادیم که این مبحث، در مسأله‌ی خمس تأثیر زیادی دارد؛ چراکه عده‌ای از افراد، مالشان را می‌فروشند در حالی که خمس آن را ندادند و با ثمنش دوباره چیزی می‌خرند و ممکن است آن شیء را دوباره بفروشند؛ خصوصاً اگر آن فرد تاجر باشد که چه بسا صدها معامله بر روی عوض انجام داده باشد که این معاملات همه فضولی بوده و فایده‌ای ندارد، حال اگر حاکم شرع، یکی از این معاملات را اجازه کند، حکم بیوع متعدده چگونه است؟ آیا همه بیوع صحیح می‌شود یا بعض این بیوع یا ... که استخراج حکم آن متوقف بر این مبحث است.

ملزم برای عقود سابقه است؛ چه عقودی که بر نفس مال مالک واقع شده - یعنی بیع عبد به فرس - و چه عقودی که بر عوض مال مالک واقع شده است یعنی بیع فرس به درهم.

اما عقودی که بعد از عقد مجاز واقع شده‌اند، اگر عقد بر معوض باشد - یعنی بیع درهم به حمار - با صحت عقد مجاز، این عقود هم صحیح می‌شود. و اگر این عقود بر عوض عقد مجاز واقع شده باشد یعنی بیع رغیف به عسل، این عقود با اجازه عقد مجاز صحیح نمی‌شود بلکه همچنان فضولی بوده و متوقف بر اجازه جدید است.

مرحوم شیخ رحمته الله در ادامه، یک قاعده کلی بیان می‌فرماید که اگر عقود متعدده مترتبه، توسط اشخاص متعدد انجام شده باشد، اجازه عقد وسط بنا بر مبنای کشف، فسخ عقود قبلی و اجازه عقود بعدی است و اگر این عقود توسط شخص واحد انجام شده باشد، اجازه عقد وسط، اجازه عقود قبلی و فسخ عقود بعدی است. با توجه به این قاعده [[ اگر مالک، اولین عقدی را که بر نفس مالش واقع شده اجازه کند، کشف می‌شود معامله اول از ابتدا صحیح بوده است و به تبع آن، تمام عقودی که بعد از آن توسط اشخاص متعدده واقع شده صحیح می‌شود؛ یعنی بیع عبد توسط عمرو به کتاب بکر و بیع عبد توسط بکر به دینار خنساء؛ چراکه با اجازه کشف می‌شود عمرو از ابتدا مالک بوده و ملک خودش را فروخته است و حتی معامله‌ای که توسط بکر بر روی عوض مال مالک واقع شده نیز صحیح می‌شود؛ یعنی بیع دینار به جاریه هند؛ چرا که بکر از ابتدا مالک دینار شده و ملک خودش را در مقابل جاریه فروخته است.

[اما امضاء بیع اول، امضاء بیوعی که بر عوض مال غیر توسط زید فضولی واقع شده نیست؛ زیرا طبق قاعده مرحوم شیخ، چون این عقود توسط شخص واحد انجام شده، لذا اجازه عقد اول مستلزم فسخ عقود بعدی است. از لحاظ تحلیلی هم مالک اصلی، بیع عبد را به فرس اجازه داده است، اما بیع فرس به درهم و بیع درهم به رغیف و نیز بیع رغیف به عسل را امضاء نکرده است، پس با اجازه عقد اول، آن بیوع صحیح نمی‌شود، بلکه صحت آنها براساس ملاک دیگر است.]

و اگر مالک اصلی، آخرین عقدی را که بر نفس مال او واقع شده اجازه کند، آن عقد صحیح می‌شود و این اجازه - به همان بیانی که عرض کردیم - در واقع رد تمام عقود قبلی است.

و اگر مالک اصلی، عقد وسط بر اصل مالش را اجازه کند [و دو طرف آن هم عقد بر نفس مالش باشد] - یعنی بیع عبد به کتاب بکر - و اجازه را کاشف بدانیم، [طبق قاعده مرحوم شیخ چون این عقود توسط اشخاص متعدد واقع شده، لذا] حکم به صحت عقد مجاز و عقود بعدی می‌شود [اما عقود قبلی رد می‌شود.

از لحاظ تحلیلی نیز چنین است؛ زیرا با اجازه کشف می‌شود بیع عبد به کتاب از ابتدا صحیح بوده و عبد داخل در ملک بکر شده است. عقود بعدی هم صحیح می‌شود؛ یعنی بیع عبد توسط بکر به دینار خنساء و نیز بیع دینار خنساء به جاریه‌ی هند؛ چراکه با اجازه کشف می‌شود بایع، ملک خودش را فروخته است؛ اما این اجازه در واقع، ردّ تمام عقودی است که قبل از عقد وسط واقع شده‌اند که اگر بگوییم ردّ، موجب الغاء عقد می‌شود - که ما نپذیرفتیم - آن عقود، ملغای می‌شوند.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی